

متروپل‌ها به دست می‌دهند، عمدتاً بر اساس اشتراك منافع و یکپارچگی (انتگراسیون) بین این کشورها، تحت سلطه و استثمار سرمایه‌امریکایی، استوار است. به‌باور آنان این تسلط مشابه تسلط متروپل‌های امپریالیستی بر کشورهای وابسته است.

نظریه‌های دسته دوم، خود به دو گروه متفاوت تقسیم می‌شود. در گروه اول نظریه‌پردازانی چون ماندل<sup>۱</sup>، کیدرون<sup>۲</sup>، وارن<sup>۳</sup>، روتورن<sup>۴</sup> و والیر<sup>۵</sup> قرار می‌گیرند. به‌باور آنان مرحله کنونی امپریالیسم به هیچ روی با تغییر در ساخت روابط بین متروپل‌های امپریالیستی، همراه نیست. در اینجا نیز تنها وجه تمایز اصلی و شکاف ساختی در زنجیره امپریالیستی، بین مرکز و قمر مشاهده می‌شود، شکافی که در طول تاریخ امپریالیسم به شکل یکسانی وجود داشته است. بر اساس این دیدگاه، تضادهای بین امپریالیست‌ها در کشورهای متروپل، امروز همان معنی و مفهومی را دارد که در گذشته داشته است. آنان این تضاد را در متن<sup>۶</sup> رابطه دولت‌ها و بورژوازی‌های «خودمختار»<sup>۷</sup> و «مستقل»<sup>۸</sup> می‌که برای تسلط (هژمونی) مبارزه می‌کنند، می‌بینند. در این صورت، مسئله بر سر وجود «بورژوازی ملی» و «دولت‌های ملی» است که بایکدیگر رابطه صرفاً خارجی داشته و تمایل به بین‌المللی شدن نیز دارند؛ بین‌المللی شدنی که در نهایت، تنها بر روابط مبادله اثر می‌گذارد. اینان سلطه ایالات متحد بر سایر متروپل‌های امپریالیستی را، همچون سلطه انگلستان

1. Mandel (1970)

3. Warren (1971)

5. Valier (1971)

7. Autonomous

2. Kidron (1968)

4. Rowthorn (1971)

6. Context

8. Independent

در گذشته، پایه و اساس این روابط می‌شناسند. اما باور دارند که ظهور قدرت‌های جدید امپریالیستی از جمله بازار مشترک اروپا و ژاپن، سلطه بدون قید و شرط امریکا را به خطر می‌افکند. بخصوص در مورد بازار مشترک اروپا معتقدند «همکاری» و «بین‌المللی شدن» سرمایه‌های اروپایی که به ایجاد یک دولت فوق ملی می‌انجامد، می‌تواند تفوق سرمایه امریکایی را از میان بردارد. البته این نظریه با نظریه دیگر آنان در مورد «دولتهای ملی خودمختار» تا حدی در تضاد است.

در گروه دوم، نظریه‌ها و تجزیه و تحلیل‌های احزاب کمونیست اروپای غربی، از جمله حزب کمونیست فرانسه قرار می‌گیرند. به باور آنان، روابط موجود بین کشورهای متروپل، با تغییری اساسی در زنجیره امپریالیستی همراه نیست، بلکه این روابط مبتنی بر تغییر شیوه تولید سرمایه‌داری و پیدایش «سرمایه‌داری‌های انحصاری دولتی» در کشورهای مختلف است. در این نظریه، بین‌المللی شدن سرمایه در نهایت به بین‌المللی شدن «نیروهای مولده»<sup>۲</sup> محدود می‌گردد. بر این اساس، روابط بین متروپل‌ها نیز چیزی جز «فشارهای» دوجانبه خارجی بین بورژواها و دولت‌های ملی مستقل و خودمختار نیست.

بطور کلی می‌توان گفت که هیچ یک از این نظریات نمی‌توانند تغییرات پدید آمده در زنجیره امپریالیستی و پیامدهای آنها را بر متروپل‌ها و «دولت-ملت»های مختلف بطور کامل روشن سازند. نکات اساسی در مورد مرحله جاری امپریالیسم را می‌توان بطور کلی به ترتیب زیر مطرح ساخت:

شیوه تولید سرمایه‌داری، در جریان تولید مجدد گسترده<sup>۱</sup> خود، با تمایلی دوگانه مشخص می‌شود: نخست، تولید مجدد در درون شکل-بندی اجتماعی‌ای<sup>۲</sup> که در آن «ریشه می‌گیرد» و نفوق خود را برقرار می‌سازد، و دوم گسترش یافتن و رخنه آن به خارج از شکل‌بندی اجتماعی مزبور. این دو تمایل همزمان عمل می‌کنند. شیوه تولید سرمایه‌داری با توجه به محدودیت‌هایش، تنها با گسترش روابط تولید و بسط حیطه عمل خود می‌تواند ادامه حیات دهد. این تمایل دوجانبه که از ابتدای پیدایش سرمایه‌داری ویژگی اصلی آن بوده، در مرحله امپریالیسم، اهمیت خاصی می‌یابد. این مرحله با تشدید تمایل تنزلی نرخ سود همراه است و در جریان حرکت خود به خارج، بجای صدور کالا عمدتاً با صدور سرمایه مشخص می‌شود. مرحله امپریالیستی که در رابطه با سرمایه‌داری انحصاری مطرح می‌گردد، چه در شکل‌بندی اجتماعی و چه در زنجیره امپریالیستی با تفوق سیاست (دولت) بر اقتصاد همراه است.

زنجیره امپریالیستی، خود با توسعه ناموزون<sup>۳</sup> همراه است. در هر حلقه آن ویژگی هر شکل‌بندی اجتماعی منعکس می‌گردد. این ویژگی خود

۱. Extended Reproduction، تولید مجدد گسترده یا انباشت گسترده Extended Accumulation، عبارت است از به‌کارگیری مجدد بخشی از ارزش اضافی به‌دست آمده از روند پیشین تولید به‌منظور تولید مجدد و خلق ارزش جدید و بزرگتر.

۲. Social Formation: مجموعه شیوه‌های مختلف تولید يك جامعه با تسلط يك شیوه تولید حاکم و نیز مجموعه روابط و زیربنای يك نظام اقتصادی - سیاسی - اجتماعی - فرهنگی.

### 3. Uneven development

به چگونگی تفوق شیوه تولید سرمایه‌داری بر سایر شیوه‌ها در سطح بین‌المللی مربوط می‌شود. در واقع تولید مجدد شیوه تولید سرمایه‌داری در تمایل دو گانه خود تنها با سرکوبی سایر شیوه‌ها و اشکال تولید و یا تصاحب<sup>۱</sup> عناصر آنها (نیروی کار، وسایل کار) می‌تواند موجودیت خود را ادامه دهد. شیوه تولید سرمایه‌داری، در جریان تولید مجدد خود، با هم آمیختگی<sup>۲</sup> با سایر شیوه‌ها و اشکال تولیدی موجود در شکل‌بندی‌های اجتماعی مختلف، سبب توسعه ناموزون می‌شود و در تسلط خود بر سایر شکل‌های تولیدی تأثیرات پیچیده‌ای بر آنها باقی می‌گذارد که از یکسو «تجزیه کردن» آنها و از سوی دیگر «حفظ کردن» آنهاست<sup>۳</sup>. شکل‌های متفاوت این تأثیرات در سطح بین‌المللی، فازهای<sup>۴</sup> مرحله امپریالیستی را تعیین می‌کند: این فازها شکل‌های معینی است که انباشت سرمایه به خود می‌گیرد، یعنی شکل‌های معین روابط تولیدی در سطح جهانی و تقسیم کار بین‌المللی امپریالیستی.

از ابتدای امپریالیسم، زنجیره امپریالیستی با شکاف اساسی بین متروپل‌ها از یک سو و شکل‌بندی‌های وابسته از سوی دیگر، همراه بوده است. البته این شکاف در مرحله کنونی با روابط استعماری<sup>۵</sup> که در

## 1. Appropriate

۲. Articulation: جریانی است که طی آن شیوه تولید سرمایه‌داری، ضمن هم آمیخته شدن با دیگر شیوه‌های تولید پیش از سرمایه‌داری، تسلط خود را بر آنها استوار می‌سازد، لکن برحسب ضرورت آنها را تماماً تجزیه نکرده و حفظ می‌نماید. این ترکیب، فرم‌اسیون خاصی را ایجاد می‌کند که مهمترین عامل آن چگونگی هم آمیختگی شیوه تولید سرمایه‌داری با سایر شیوه‌ها می‌باشد.

3. Diasolution/Conservation

4. Bettelheim (1972)

5. Phases

6. Colonial Type

ابتدای سرمایه‌داری وجود داشت و روابط سرمایه‌داری / تجاری<sup>۱</sup> که بعداً بوجود آمد، کاملاً متفاوت است. امروزه سلطهٔ امپریالیستی به شکل تولید مجدد در درون شکل‌بندی‌های اجتماعی تحت سلطه صورت می‌گیرد و از همان طریق کشورهای تحت سلطه را به «مراکز» امپریالیستی وابسته می‌سازد.

یک شکل‌بندی اجتماعی هنگامی وابسته می‌شود که هم آمیختگی ساخت‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک آن بیانگر روابطی تعیین‌کننده و یک طرفه با یک یا چند شکل‌بندی اجتماعی قدرتمند خارجی باشد. ساخت روابط گسروه‌های اجتماعی و دستگاه‌های دولت<sup>۲</sup> در فرامسیون وابسته، روابط تسلط و تفوق را در درون خود مجدداً تولید می‌کند.

این استیلا هم به شکل‌های بهره‌کشی غیر مستقیم (از طریق موقعیتی که شکل‌بندی وابسته در تسلسل امپریالیستی دارا است) و هم بهره‌کشی مستقیم (از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم) از تولیدکنندگان شکل‌بندی تحت سلطه توسط قدرتمندان شکل‌بندی مسلط، صورت می‌پذیرد و با بهره‌کشی‌ای که توسط قدرتمندان داخلی اعمال می‌گردد هم آمیخته

### 1. Capitalist/ Commercial Type

۲. State Apparatuses: منظور دستگاه‌هایی است که دولت در اجرای نقش‌های خود، آن‌ها را به کار می‌گیرد. در تئوری‌های کلاسیک مربوط به دولت، تنها از مفهوم دستگاه‌های سرکوب‌کننده (Repressive Apparatuses) - یعنی دستگاه‌های برقرار کننده نظم - صحبت شده، حال آنکه بعداً متفکرانی چون گرامشی (Gramsci) آلتوسر (Althusser) و دیگران، مفهوم دستگاه‌های ایدئولوژیک (Ideological Apparatuses) - از جمله آموزش، مذهب، خانواده، وسایل ارتباط جمعی و غیره - را توسعه بخشیدند.

می‌شود. هر فاز از امپریالیسم با شکل‌های متفاوتی که طی آن این وابستگی متحقق می‌گردد، مشخص می‌شود.

با در نظر گرفتن این عوامل، می‌توان دوره‌بندی‌ای از امپریالیسم، که خود مرحله‌ای<sup>۱</sup> است از شیوه تولید سرمایه‌داری، به‌دست داد و آن را به‌فازهای مختلف تقسیم کرد. البته باید روشن ساخت که این دوره‌بندی به‌هیچ روی يك «توالی» ضروری و توسعه تک خطی نیست:

فاز انتقالی - از مرحله سرمایه‌داری رقابت آزاد به مرحله امپریالیستی؛  
گسترده زمانی این فاز از اواخر قرن نوزدهم تا دوران بین دو جنگ است. در متروپل‌های امپریالیستی شامل دوران تعادل ناپایدار<sup>۲</sup> بین سرمایه‌داری رقابت آزاد و سرمایه‌داری انحصاری است. در این مرحله است که شیوه تولید سرمایه‌داری به «خارج» از شکل‌بندی‌های خود نفوذ می‌کند و پایه‌های زنجیره امپریالیستی گذاشته می‌شود. در این فاز بین سلطه سرمایه تجاری بر شکل‌بندی‌های تحت تسلط از طریق «صدور کالا» و سلطه از طریق «صدور سرمایه» تعادل نسبی وجود دارد. در این فاز، چه در متروپل و چه در شکل‌بندی وابسته، بین سلطه اقتصاد و سلطه سیاست (دولت) نیز تعادلی ناپایدار موجود است.

فاز تثبیت مرحله امپریالیسم - این فاز از دوران بین دو جنگ آغاز می‌شود، بالاخص از بحران ۱۹۳۰ و آغاز و تحکیم فاشیسم و نیز برنامه اقتصادی نیودیل<sup>۳</sup> روزولت. در داخل متروپل‌ها، سرمایه‌داری انحصاری

1. Stage

2. Unstable Equilibrium

3. New Deal

سلطه خود را بر سرمایه‌داری رقابت آزاد اعمال می‌کند، و این خود با سلطه سیاست (دولت) در درون این شکل‌بندی‌ها همراه است. در این فاز آثار «حفظ‌کننده» سرمایه انحصاری بر آثار «تجزیه‌کننده» آن غلبه دارد؛ یعنی سایر شیوه‌های تولید اعم از شیوه‌های پیش از سرمایه‌داری (تولید کالایی ساده، خرده بورژوازی سنتی و غیره) و سرمایه‌داری رقابت آزاد (سرمایه غیر انحصاری) را بیش از میزانی که «تجزیه» کند، «حفظ» می‌نماید. همچنین در زنجیرهٔ امپریالیستی، صدور سرمایه بر صدور کالا فزونی می‌گیرد و سیاست (دولت) نیز بر روابط بین متروپل‌ها و فرماسیون‌های تحت سلطه غالب می‌شود.

در طول این فازها، شیوه تولید سرمایه‌داری شکل‌بندی‌های وابسته را از طریق الحاق<sup>۱</sup> آنها به زنجیرهٔ امپریالیستی، تحت سلطه درمی‌آورد. تقسیم کار اجتماعی بین «مرکز» و «قمر»، عمدتاً تقسیم‌کاری است بین شهر (صنعت) و روستا (کشاورزی). این امر موجب تسلط شیوه تولید سرمایه‌داری بر شکل‌بندی‌های داخلی این جوامع و شیوه‌های پیش از سرمایه‌داری آنها می‌شود. ارتباط بین متروپل‌های امپریالیستی در طول این فازها دارای تضادهایی است که به نوبت به شکل برتری<sup>۲</sup> یکی بردیگری ظاهر می‌شود (مانند بریتانیای کبیر، آلمان، ایالات متحد). این برتری عمدتاً بر پایه استثمار امپراتوری وابسته به متروپل و نیز آهنگ توسعه سرمایه‌داری در درون متروپل استوار است.

فازجاری امپریالیسم<sup>۳</sup>: این فاز از جنگ جهانی دوم به این سو را در

1. Insertion  
3. Current

2. Predominance

برمی‌گیرد. در متروپل‌های امپریالیستی، سرمایه انحصاری سلطه خود را بر شکل‌های پیش از سرمایه‌داری و نیز بر سرمایه‌داری رقابت آزاد استوار می‌سازند و بدینسان آثار «تجزیه‌کننده» آن بر آثار حفظ‌کننده‌اش غلبه می‌کند. البته این بدان معنی نیست که سرمایه انحصاری در درون متروپل‌ها به شکل منحصر بفرد<sup>۱</sup> عمل می‌کند، بلکه سایر شکل‌ها و شیوه‌های تولید، به شکل عناصری<sup>۲</sup> که از نو سازمان یافته تحت تسلط سرمایه انحصاری به حیات خود ادامه می‌دهند.

این فاز با تغییر روابط متروپل و شکل‌بندی‌های تحت سلطه نیز همراه است. در این فاز دیگر شیوه تولید سرمایه‌داری، شکل‌بندی‌های وابسته را به سادگی از «خارج» و از طریق ایجاد روابط وابستگی، تحت سلطه در نمی‌آورد، بلکه تسلط خود را مستقیماً در درون آن‌ها برقرار می‌سازد. شیوه تولید متروپل به شکل خاصی در درون همان شکل‌بندی‌های وابسته، مجدداً تولید می‌شود. ویژگی دیگر این فاز این است که تولید مجدد سرمایه‌داری در درون شکل‌بندی‌های وابسته به شکل قاطع، دستگاه‌های دولتی و شکل‌های ایدئولوژیک آن‌ها را نیز در برمی‌گیرد. در این فاز، شکل‌های انباشت سرمایه و تقسیم‌کار بین‌المللی که اساس تولید مجدد گسترده سرمایه‌داری در رابطه بین متروپل‌ها و شکل‌بندی‌های وابسته است دستخوش تغییرات اساسی می‌شود.

درست هم‌زمان با دورانی که وجوه تمایز و شکاف بین متروپل‌ها و شکل‌بندی‌های وابسته تشدید شده و پیوسته عمیق‌تر می‌شوند، امروز ما شاهد وجه تمایز دیگری هستیم که بین ایالات متحده آمریکا و دیگر

1. Exclusive

2. Elements



متروپل‌های امپریالیستی بالاخص اروپای غربی روی داده‌است. ساخت تسلط و وابستگی، حتی روابط شکل‌بندی‌های متروپل را نیز در زنجیره امپریالیستی تنظیم می‌کند و سازمان می‌دهد.

تسلط ایالات متحد در فاز جاری امپریالیسم، در واقع با تسلطی که در فازهای پیشین، از سوی یک متروپل بر سایر متروپل‌ها اعمال می‌شد، تشابه چندانی ندارد. و این عدم تشابه بطور عمده معلول چگونگی نفوذ و تسلط سرمایه انحصاری امریکایی بر روند تولید در درون سایر متروپل‌ها می‌باشد.

البته وابستگی بین متروپل‌ها شباهتی با وابستگی کشورهای اقماری به متروپل‌ها ندارد، چرا که متروپل‌ها کماکان به‌عنوان مراکز انباشت سرمایه که شکل‌بندی‌های اقماری را تحت سلطه خود دارند، به‌حیات خود ادامه می‌دهند.

نشانه‌های تسلط سرمایه امریکایی را به‌ترتیب زیر می‌توان شرح داد: نخستین واقعیت مهم، افزایش نسبی حجم سرمایه‌گذاری امریکا در سطح جهانی، بعد از جنگ جهانی دوم است. در ۱۹۶۰، سرمایه‌گذاری خارجی امریکا، ۶۰ درصد کل سرمایه‌گذاری جهان را تشکیل می‌داد، حال آنکه در ۱۹۴۰ میزان این سرمایه‌گذاری، فقط ۳۵ درصد بود. این رشد، البته با آهنگی کندتر، ادامه یافته و شکاف بین امریکا و سایر متروپل‌ها را در دوران بین ۱۹۶۸-۱۹۶۰ عمیق‌تر ساخته است.<sup>۱</sup> اما جنبه‌های مهمتر، مربوط است به ویژگی‌های این سرمایه‌گذاری‌ها. امروز دیگر بجای شکل‌بندی‌های اقماری، متروپل‌های اروپایی بطور

1. Bertin (1971), Dunning (1970)

روزافزون محل ممتازی برای سرمایه‌گذاری مستقیم امریکایی به حساب می‌آیند. بین سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۵۷، سرمایه‌گذاری مستقیم امریکادر اروپا، چهار برابر شد، حال آنکه در این مدت در کانادا بسختی به دو برابر رسید و در امریکای لاتین عملاً رشدی نکرد.

تفاوت‌های زیادی در شکل این سرمایه‌گذاری وجود دارد. میزان سرمایه‌گذاری مستقیم به‌شکلی فزاینده بر سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار<sup>۱</sup> پیشی می‌گیرد. با آنکه این وجه تمایز جنبه‌ای نسبی دارد، ولی به‌عنوان یک شاخص حائز اهمیت است؛ چرا که مستقیماً به‌تغییرات ایجاد شده در روابط تولید مربوط می‌شود. منظور از سرمایه‌گذاری مستقیم، سرمایه‌گذاری در سرمایه ثابت و نیز در آن‌گونه سرمایه‌گذاری است که مستلزم کنترل مستقیم عملیات می‌باشد. آن مقدار سرمایه‌گذاری که از ۲۵ درصد سهام شرکت تجاوز کند، معمولاً به‌عنوان سرمایه‌گذاری مستقیم قلمداد می‌شود. البته این درصد برحسب مؤسسات و آمارهای مختلف، متفاوت است. از سوی دیگر سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار، مربوط به خرید اوراق قرضه، و یا بورس سهام و دیگر معاملات مالی است. اخیراً سرمایه‌گذاری مستقیم بطور تقریبی ۷۵ درصد صادرات سرمایه‌های خصوصی کشورهای عمده صنعتی را شامل می‌شود، حال آنکه این رقم پیش از ۱۹۱۴، تنها ده درصد بود.<sup>۲</sup>

در حالی که مجموع سرمایه‌گذاری خارجی اروپا در امریکا کمابیش معادل میزان سرمایه‌گذاری امریکا در اروپا است «بحشی که مورد توجه

ماندل، روتورن و دیگران است)، لکن تقریباً ۷۰ درصد سرمایه‌گذاری آمریکا در اروپا سرمایه‌گذاری مستقیم است، حال آنکه تنها یک سوم سرمایه‌گذاری اروپا در آمریکا سرمایه‌گذاری مستقیم است.<sup>۱</sup> این وضعیت بیانگر این واقعیت نیز هست که سرمایه‌گذاری آمریکا در اروپا با سرمایه‌گذاری مجدد سودهای حاصله در همان کشورها، همراه است. در واقع، عکس آنچه در شکل‌بندی‌های اقماری روی می‌دهد، بخش قابل ملاحظه‌ای (حدود ۴۰ درصد) از سودهای حاصله مجدداً در همان کشور یا منطقه سرمایه‌گذاری می‌شود. در مقایسه با صنایع استخراجی<sup>۲</sup> (مواد اولیه) و بخش خدمات و غیره امروزه قسمت فزاینده‌ای از سرمایه‌گذاری خارجی کشورهای پیشرفته در صنایع تبدیلی<sup>۳</sup> (محصولات ساخته شده)، به کار گرفته می‌شود. این امر بخصوص در مورد سرمایه‌گذاری آمریکا در صنایع تبدیلی اروپا نسبت به سایر نقاط جهان، به مراتب بیشتر بوده است. در سال ۱۹۵۰، اروپا تنها ۲۴/۳ درصد سرمایه‌گذاری آمریکا را در این بخش به خود اختصاص می‌داد، حال آنکه در ۱۹۶۶ این میزان به ۴۰/۳ درصد بالغ گشت. بدین ترتیب بخش عظیمی از سرمایه‌گذاری مستقیم آمریکا در اروپا در صنایع تبدیلی است که مستقیماً به شکل سرمایه‌تولیدی عمل می‌کند، لکن تنها بخش کوچکی (حدود یک سوم) از سرمایه‌گذاری اروپایی در آمریکا مستقیماً با سرمایه‌تولیدی سروکار دارد و قسمت عمده آن در بخش خدمات، بیمه و غیره به کار گرفته شده است. سرمایه‌گذاری‌های آمریکایی در اروپا، مستقیماً به

1. Balassa (1963)

2. Extractive Industries

3. Processing industries

جریان تراکم و تمرکز سرمایه در داخل امریکا ارتباط دارند. آنها به تراکم یافته‌ترین شعب و بخش‌های سرمایه در امریکا مربوط‌اند.<sup>۱</sup> و از همین رو در اروپا نیز بیشتر در بخش‌هایی که تراکم زیادی دارند، سرمایه‌گذاری می‌شوند، و به این ترتیب به تسریع آهنگ تراکم سرمایه کمک می‌کنند. شرکت‌های تابعه شرکت‌های امریکایی در اروپا در اکثر موارد در شعب بسیار تراکم یافته‌ای که در آن شرکت تابعه اغلب موقعیت حاکمی را اشغال کرده، قرار گرفته‌اند.<sup>۲</sup> بخش‌ها و شعبی که در آنها سرمایه‌گذاری می‌شود، آن‌هایی هستند که سریع‌ترین میزان رشد را دارند و از پیشرفته‌ترین تکنولوژی بهره می‌گیرند. به سخنی دیگر، آنها بخش‌ها و شعبی هستند که بالاترین میزان بارآوری کار<sup>۳</sup> را دارند، که ویژگی آن بهره‌کشی شدیدتر از طریق بالا رفتن ترکیب ارگانیک سرمایه است: ۸۵ درصد سرمایه‌های امریکایی در حوزه صنایع تبدیلی، با متالورژی، صنایع مکانیکی، محصولات شیمیایی و الیاف مصنوعی، صنایع برق، الکترونیک و غیره سروکار دارند. آهنگ رشد این سرمایه‌ها سالانه بین ۸ تا ۱۰ درصد است، یعنی تقریباً دو برابر رشد تولید ناخالص ملی اروپا. بعلاوه، با بررسی جهات گسترش این سرمایه‌ها روشن می‌شود که در اغلب موارد آنها امتیازات پروانه‌ها و حق امتیازهای شرکت‌های اروپایی را تصاحب کرده و مستقیماً از این مزایای تکنولوژیک بهره‌برداری می‌نمایند.

صدور سرمایه و تسلط سرمایه امریکایی، با تمرکز سرمایه پولی<sup>۴</sup> در

1. Hymer (1972)

2. Dunning (1958)

3. Productivity of Labour

4. Money Capital

بانک‌های بزرگ و مؤسسات مالی نیز ارتباط می‌یابد. نقشی که دلار برای مدتی طولانی در نظام پولی ایفا می‌نمود و اخیراً دلار اروپایی<sup>۱</sup> جایگزین آن گشته، نمونه‌ای است از این مدعا.

باید توجه داشت که ایجاد سرمایه مالی که از ترکیب<sup>۲</sup> سرمایه صنعتی و سرمایه بانکی در مرحله انحصاری بوجود می‌آید، سبب از بین رفتن تمایز بین تمرکز سرمایه تولیدی (صنعتی) و تمرکز سرمایه پولی (بانکی)، در سیکل<sup>۳</sup> انباشت وسیع سرمایه نمی‌شود. انباشت سرمایه و نرخ سود<sup>۴</sup> در کل این سیکل، از سیکل سرمایه تولیدی، یعنی سرمایه‌ای که ارزش اضافی تولید می‌کند، به دست می‌آید. این مطلب با برداشتی که به غلط بر اثر اشتباهی لفظی شایع شده، و در آن سرمایه «مالی» همراه با تسلط سرمایه «بانکی» شناخته می‌شود، مغایر است.

این دگرگونی‌ها بوضع تجارت خارجی جهانی و صدور کالانیز اثر می‌گذارد. صدور کالا و گسترش بازار از جمله ویژگی‌های ذاتی سرمایه‌داری است و با آنکه در مرحله امپریالیستی این شیوه عمدتاً با صدور سرمایه مشخص می‌شود، معیناً صدور کالا کاهش نمی‌یابد. در تجارت جهانی میزان تجارت بین «کشورهای توسعه یافته» نسبت به تجارت بین آن‌ها و کشورهای اقماری روبه افزایش است. نسبت بین نقل و انتقالات داخلی سرمایه بین کشورهای متروپل از ۴۶ درصد تجارت جهانی در سال ۱۹۵۰ به ۶۲ درصد در ۱۹۶۵ افزایش یافت و با سرعت به مراتب بیشتری از نسبت میزان تجارت بین متروپل و قمر

1. Eurodollar  
3. Cycle

2. Fusion  
4. Rate of profit

(۱۷/۵ درصد در ۱۹۶۵) افزایش می‌یابد. علاوه بر آن، نسبت صدور کالاهای ساخته شده نیز در تجارت جهانی روبه‌افزایش است. این کالاها در ۱۹۶۹، حدود ۶۶ درصد تجارت جهان را تشکیل می‌دادند، حال آن‌که پیش از سال ۱۹۶۳، این رقم معادل ۵۰ درصد تجارت جهان بود.<sup>۲</sup> بی‌مناسبت نیست اشاره کنیم که، در مقایسه با آمریکا، صدور کالا توسط سایر کشورهای امپریالیستی، بالخصوص اروپا روبه‌افزایش است. همین امر باعث شده پاره‌ای نظریه‌پردازان از جمله ماندل در تسلط کامل سرمایه‌امریکایی شک کنند. ماندل در تحلیل خود کالاهایی را که توسط شرکت‌های امریکایی مستقیماً در اروپا تولید می‌شود و بدینسان «جانشین» صادرات امریکایی می‌شوند، در نظر نمی‌گیرد، و از سوی دیگر، صادرات شرکت‌های تحت کنترل آمریکا را در کشورهای اروپایی در زمره صادرات «اروپایی» به حساب می‌آورد. باید توجه داشت که مقادیر عظیمی از سرمایه‌های آمریکا در اروپا در بخش‌هایی سرمایه‌گذاری شده‌اند که هدف آن‌ها صادرات است. صادرات کالاهایی بابرچسب اروپایی جهت ارسال مجدد به خود آمریکا نیز از این زمره‌اند. «دانینگ» بر این اساس تخمین می‌زند که یک سوم رشد صادرات اروپا در محصولات تکنولوژی پیشرفته بین سال‌های ۱۹۵۵ و ۱۹۶۴ متعلق به شرکت‌هایی است که توسط سرمایه‌امریکایی کنترل می‌شوند و پیش‌بینی می‌کند که در ۱۹۸۰ تقریباً یک‌چهارم تمام صادرات انگلستان، احتمالاً، متعلق به این شرکت‌ها خواهد بود.

چگونگی عملکرد سرمایه‌انحصاری جهانی، بالخصوص سرمایه

انحصاری امریکایی بیانگر تغییراتی است که در سیکل سرمایه اجتماعی<sup>۱</sup>، در تراکم سرمایه در سطح بین‌المللی (روابط تولید) و در تقسیم کار امپریالیستی در سطح جهانی (روند کار) روی داده است. همین تغییرات است که به «اجتماعی شدن روند کار در سطح بین‌المللی<sup>۲</sup> و بین‌المللی شدن سرمایه<sup>۳</sup> می‌انجامد. بطور کلی شکل‌های جدید تقسیم‌کار بین‌المللی امپریالیستی، به نحوه اثرگذاری تراکم سرمایه بر اجتماعی شدن روند کار و نیروهای مولده در سطح جهانی مربوط می‌شود. شرکت‌های چندملیتی صنعتی بهترین نمونه یکپارچه شدن روند کار در سطح بین‌المللی هستند.

یکپارچگی روند کار در درون یک شرکت در مقیاس بین‌المللی یا به شکل «یکپارچگی عمودی»<sup>۴</sup> و یا «یکپارچگی افقی»<sup>۵</sup> ظاهر می‌شود. در یکپارچگی عمودی هر شرکت تابعه در یک کشور انجام یک مرحله از تولید و یا ساخت قطعات مختلف یک محصول و یا تولید یک گروه از محصولات را برعهده می‌گیرد. آی. بی. ام یک مورد کلاسیک چنین تقسیم‌کاری است. در یکپارچگی افقی یک شرکت تابعه کل روند تولید را از ابتدا تا انتها رأساً انجام می‌دهد. فورد نمونه یک چنین روندی است. این شکل‌های اجتماعی شدن روند کار، چه به شکل انتگراسیون عمودی و چه افقی، حتی اگر هنوز بر تراکم بین‌المللی سرمایه حاکم نشده باشند، مشخص‌ترین گرایش موجود را

1. Cycle of Social capital
2. The international Socialization of Labour processes
3. Internationalization of Capital
4. Vertical integration
5. Horizontal integration